



اقلیت‌های دینی در ایران

Eliz Sanasarian, Religions Minorities in Iran, New York,
Cambridge University Press, 2000, Xix + 228 pp.,
bibliography. Index.

در ایران و به طور کلی عالم اسلامی اقلیت‌های دینی مشهور و مشهود و علی‌الخصوص ادیان توحیدی و ابراهیمی ذیل مقوله اهل کتاب (یعنی صاحب کتاب آسمانی) یا اهل ذمه (تحت حمایت حکومت اسلامی) جای گرفته‌اند. در ایران از دیرباز تنوع و کثرت ادیان وجود داشته است و در حال حاضر نیز پیروان سه دین زرتشت، مسیحیت (ارمنیان، آشوریان و کلدانیان) و یهودیت در کشور حضور دارند. به طبع در گيرودار تحولات ایران معاصر، اوضاع و احوال گروه‌های مختلف دینی نیز با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده است. کتاب حاضر نیز به بررسی تحول اوضاع اقلیت‌های دینی در دوره معاصر و به ویژه دوران بعد از انقلاب اسلامی (۱۳۵۷ / ۱۹۷۹) می‌پردازد.

از میان اقلیت‌های دینی زرتشتیان نماینده دین ایرانیان باستان هستند. روابط ایرانیان با آرامنه به دوران پیش از گرویدن آنان به اسلام برمی‌گردد. گروه‌های مسیحی دیگر، یعنی آشوریان (آسوریان) و کلدانیان تبار کهن داشته و به کلیسای سریانی شرقی تعلق دارند. جامعه یهودیان ایران نیز یکی از قدیمی‌ترین جوامع یهودی در سراسر جهان است و جمعیت آنها حدود سی‌هزار نفر تخمین زده می‌شود که کمتر از صد هزار یا هشتاد هزار نفر پیش از انقلاب است. به نظر ساناساریان، جوامع مسیحی بومی نیز همانند توده مسلمانان، نگاهی منفی به یهودیان دارند. (ص ۴۶) از میان اقلیت‌های مذکور تنها ارمنیان و آشوریان / کلدانیان دارای هویت قومی - زبانی متمایز هستند و مابقی هویت زبانی و فرهنگی مشترک و یا نزدیکی با ایرانیان دارند.

ساناساریان که خود ایرانی تبار و از ارامنه ایران است، اعتقاد دارد مدرنیته، اقلیت‌های دینی ایران را در مسیری پرفراز و نشیب وارد ساخته است. به نظر وی گرایشهای ناسیونالیستی می‌تواند متعصبانه شده و همانند تحجر مذهبی به شوونیسم و قومیت محوری مبدل شود. از این روست که در دوره رضاخان استقلال مذهبی اقلیت‌ها و البته نفوذ روحانیت شیعه نیز به شدت مورد هجوم قرار گرفت. و اگرچه در دوره پهلوی دوم، خودگردانی داخلی ارامنه اعاده شد (ص ۳۹)، اما به نظر خانم ساناساریان، متعصبین مذهبی جای خود را به ناسیونالیست‌های تحصیل کرده و سکولار دادند که هویت هر شخص را نه در اعتقاد به اسلام بلکه در هویت مبهم و تیره و تاری می‌دیدند که ایدئولوژی دولتی تجویز می‌کرد و از برخی جهات شدیدتر از تعصب مذهبی بود و شعارهای مربوط به وفاق بیشتر ژست ظاهری محسوب می‌شد و شعارهایی سطحی که جای واقعیت پیچیده و بغرنج ملت‌سازی را گرفت (ص ۵۵). فرآیند همگون‌سازی در حکومت پهلوی دنبال شد و تفاوتها اساساً ناموجود و ناچیز دانسته شدند و یکدستی و یکسانی شهروندان مورد توجه قرار گرفت و اقلیت‌های قومی و مذهبی بی‌ش و پیش از هر چیز ایرانی خوانده شدند (ص ۵۶). وی در یک جمع‌بندی از اوضاع اقلیت‌های غیرمسلمان در عصر پهلوی‌ها معتقد است که این گروه‌ها ۱- کوچک بودند ۲- برخلاف گروههای قومی مسلمان دعوی داشتن بخشی از اراضی کشور را نداشتند و از لحاظ جغرافیایی نیز تمرکز کافی نداشتند. ۳- با توجه به پیشینه تاریخی‌شان در ایران و تجارب گذشته، از دولت مدرن نیز تبعیت کردند و در نهایت اینکه بسیاری از اقلیت‌ها از تحرک اجتماعی سعودی برخوردار شدند و خود را ایرانی محسوب داشتند (ص ۵۷).

اقلیت‌های غیرمسلمان در دوره جمهوری اسلامی

بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قانون اساسی، یهودیان، مسیحیان و زردشتیان را تنها اقلیت‌های دینی محسوب داشت و اعلام کرد که در حدود قانون در انجام شعایر دینی خویش و رفتار مطابق شریعت خویش، در احوال شخصی و تعلیمات مذهبی، آزادند (اصل ۱۲ قانون اساسی). با این حال نویسنده به وضعیت روابط مسلمین و غیرمسلمین و قوانین ارث و قصاص اشاره می‌کند و معتقد است که قانون اساسی فعالیت و آزادی غیرمسلمانان در چارچوب قانون و شرع مشخص کرده است و آنان نیز باید قوانینی و

قواعدی را رعایت می‌کردند که خاص مسلمین بود. اما به نظر وی از آنجایی که همواره در تفسیر آرای فقهی آزادی عمل و اختلاف نظر وجود داشته و اجرای احکام شرع در مکانهای مختلف نیز با تفاوت‌هایی همراه بوده است و همچنین به دلیل به رسمیت شناخته شدن آنها در شرع اسلام، محدودیت‌های در نظر گرفته شده برای آنان و همواره اجرا نشده است (ص ۸۲). وی در عین حال اشاره می‌کند که حضور نمایندگان اقلیت‌های دینی (چهار نماینده: یهودی، ارمنی، آسوری / کلدانی و زرتشتی) و تعامل مداوم آنها با حکومت، باعث انتقال آرا و مطالبات این گروه‌ها به مقامات و دستگاه‌های ذی‌صلاح در سیاست‌گذاری و تصمیم‌گیری شده است (ص ۷۱). و بنابراین نتیجه می‌گیرد که: «برسمیت شناخته شدن و سرشت دینی رژیم، فضای مانور بیشتری به اقلیت‌های دینی] داده است (ص ۱۴۴). و از همین روست که به زعم مؤلف اقلیت‌های دینی حق دارند، نسبت به اظهار نظرهای غربیان که به ناگاه افزایش یافته است، بدبین باشند. به نظر مؤلف اظهارات سران گروه‌های اقلیت دینی در تایید وضع مناسب و مقبولشان و رد اظهارات دولت‌های خارجی، امری است که برخلاف نظر مفسرین خارجی ناشی از حقایق و واقعیت‌های موجود در جامعه ایران است و نه به دلیل تحت فشار و یا اجبار بودن آنان. وی برای نمونه به مشارکت فعالانه اقلیت ارمنی در جنگ هشت ساله اشاره می‌کند، جنگی که در آن کشورهای غربی و به ویژه ایالات متحده حامی و یاور طرف مقابل بودند و همین امر به بدبینی این اقلیت نسبت به غرب دامن می‌زند (ص ۸۱).

تردیدی نیست که پیروزی انقلاب اسلامی و بازگشت به عنصر دیانت در عرصه عمومی، و قدرت یافتن هویت دینی که خود هویتی جمعی محسوب می‌شود، در تقویت هویت اقلیت‌های غیرمسلمان تاثیر بسزایی داشته است. زیرا جدای از آنکه هویت گروه‌ها در اجتماع همواره در نسبت و مناسبت با گروه‌های دیگر سنجیده می‌شود، نگرش جمهوری اسلامی و برجسته‌تر شدن بعد مذهبی هویت آنها، طیف سستی را در داخل این گروه‌ها تقویت نموده است. برای مثال اسقف اعظم آرداک مانوکیان پیشوای در گذشته ارامنه و عیسایی رهبر آسوریان، هر دو بر جنبه‌های معنوی و آیین‌های مذهبی جوامع خویش تاکید گذاشته‌اند و جوانان این جوامع را نسبت به امور مذکور مشتاق‌تر یافته‌اند (صص ۲-۱۴۱). از سوی دیگر در جمهوری اسلامی شان و منزلت مقامات و اولیای امور مذهبی در داخل جوامع دینی به رسمیت شناخته شده، به شدت افزایش یافته

و مشروعیت‌شان بی‌تحدی و چالش بوده است. این رهبران با توجه به مواعظ و آرای روحانیون مسیحی در غرب که از افول معنویت و ایمان نگران و پریشانند، نسبت به حفظ ایمان و اخلاق در درون جوامع خویش معتقدتر و راسخ‌تر شده‌اند. پس انتقاد گاه‌گاه آنان از جهان غرب توأم با اخلاص، صداقت و اعتقاد بوده است (صص ۳-۱۴۲).

در جمع‌بندی بررسیهای خانم الیز ساناساریان می‌توان گفت که وضعیت اقلیت‌های دینی به رسمیت شناخته شده در جمهوری اسلامی بهتر از دوران پهلوی است و ناراضیاتی و ناراحتی عمده آنان به اجرای قواعد و قوانین اسلامی در مورد آنان در حالت تعامل با مسلمین، مربوط می‌شود که برخی از مهم‌ترین آنها در سالهای اخیر مرتفع شده‌اند (مثلاً برابری دیهٔ مسلم و غیر مسلم، نصب تابلوهای مشخص‌کننده اقلیت‌های دینی و ...).

در مجموع کتاب در نوع خود بدیع و بی‌نظیر و یا دست‌کم، کم‌نظیر است. در عین حال بسیاری از مطالب کتاب می‌تواند محل بحث و تردید قرار گیرد چنانکه فارغ از شیوهٔ نگارش ژورنالیستی نیز نیست.

محمدعلی قاسمی

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی